

# کارگران اول ماه مه را به سکوی جهش مبارزات سیاسی و اقتصادی خود تبدیل کنید!

مبارزات کارگری و مبارزات دموکراتیک در ایران از ماه مه سال گذشته و به طور مشخص در ماه های اخیر نشانگر وسعت یابی و رادیکالیزه شدن نسبی آنهاست. در این مدت شاهد موارد زیر بوده ایم:

- تلاشهای نسبتاً فراوان اما پراکنده برای ایجاد تشکلهای کارگری و نیز اتحاد عمل بین فعالان کارگری
- تظاهرات و گردهمایی های وسیع معلمان در تهران و شهرهای دیگر
- رشد گرایش انقلابی و کارگری در جنبش زنان
- برآمد جنبش دانشجویان چپ و رادیکال

این شرایط نشان دهنده تغییر جو مبارزاتی در جامعه و یکی از دلایل گسترش سرکوبها، دستگیریها و بازداشتهای رژیم جمهوری اسلامی در ایران است. سرکوب جنبش وسیع معلمان در تهران و در شهرهای دیگر و بازداشت محمود صالحی به اتهام قصد برگزاری تظاهرات اول ماه مه در شهر سقز در سال ۱۳۸۴ را باید از جمله در این وضعیت و در چارچوب اقدامات رژیم برای ارباب کارگران ارزیابی کرد.

تظاهرات و دیگر فعالیتهای عملی کارگران هر کشور در روز اول ماه مه باید نه تنها بیانگر هویت، اهداف و خواستههای تاریخی طبقه کارگر و همبستگی و اتحاد جهانی این طبقه در مبارزه مشترک با استثمار سرمایه داری و نظام طبقاتی باشند بلکه لازم است خواستههای ویژه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فوری کارگران آن کشور را نیز دربر گیرند و شعارهای مبارزه آنان را در روزها، هفته ها و ماه های آینده در سطح جامعه مطرح کنند.

در ایران خواست های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کارگران از ویژگیهای چندی برخوردارند:

۱- از یک سو به علت مقاومت سرسختانه سرمایه داران و دولت در پاسخگوئی به خواستههای کارگران و به خاطر گسترش روزانه فقر، بیکاری، تورم، بی خانمانی و نبود تأمین اجتماعی و از سوی دیگر افزایش شدت استثمار، باز پس گرفتن خرده دستاوردهای کارگران و اوج گیری اختناق،

سرکوب، تهدید، بازداشتها، ضرب و شتم ها، دستگیریه‌ها و محاکمات فعالان کارگری، خواسته‌های برآورده نشده کارگران هر روز متراکم تر می شود و این تراکم حالت انفجاری پیدا می کند.

۲- خواست های کارگران ایران، به رغم مبارزات دائمی این طبقه و به رغم تراکم این خواست ها، کمتر به صورت شعارها و خواست های عام درآمده اند و هنوز تا حدود زیادی به صورت پراکنده و نامرتب با یکدیگر مطرح می شوند. روز اول ماه مه فرصت خوبی برای پیوند و وحدت یابی این خواسته‌ها است، همان گونه که نخستین ماه مه کارگری در سال ۱۸۸۶ با طرح خواست عمومی و مشترک کارگران آمریکا ( بر قراری ۸ ساعت کار روزانه برای همه کارگران در آن زمان) جنبش بزرگی با بُرد جهانی بنیاد نهاد که در دیگر کشورها و در جنبش کارگری بین المللی پیگیری شد.

۳- یکی از ویژگیهای خواسته‌های کارگران ایران بار سیاسی ضعیف آنها است. این امر در درجه اول انعکاس وضعیت سرکوب شده، محروم و عقب نگاه داشته شده این طبقه عظیم اجتماعی است. کارگران ایران به رغم اینکه **بزرگترین طبقه اجتماعی و بزرگترین مولد ثروت** در این کشورند در عرصه سیاسی و تصمیم گیریهای اجتماعی **نقشی در حد صفر** دارند و سرنوشت آنان را استثمارگران و کارگزارانشان تعیین می کنند.

۴- مهم ترین علل ضعف سیاسی مبارزات کارگران ایران چنین اند: الف) اختناق و سرکوب وحشیانه دولت سرمایه داران و زمینداران که هیچ صدای مخالف و به ویژه صدای اعتراض و حق طلبی کارگران و زحمتکشان را تحمل نمی کند، این اختناق و سرکوب از ماهیت و ساختار رژیم جمهوری اسلامی ناشی می شود ب) پائین بودن عمومی سطح فرهنگی جامعه و رواج ایده های فلج کننده مانند خرافات مذهبی و فرهنگ تسلیم و رضا از یک سو و رجز خوانی های شووینستی و گفتمان های مسموم و خواب آور نظیر « اتحاد ملی و انسجام اسلامی» از سوی دیگر. رژیم جمهوری اسلامی و دیگر نهادهای طبقات حاکم در ترویج، گسترش و تحکیم این ایده های فلج کننده نقش درجه اول دارند. پ) نبود حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر که مهم ترین علت ضعف سیاسی این طبقه و مبارزات او به طور کلی است. در این زمینه مشکلاتی که بر سر راه طبقه کارگر ایران قرار دارند هم بیرونی و هم درونی اند.

از نظر ما اول ماه مه علاوه بر اینکه روز تجلی اتحاد رزمنده کارگران در مقابل سرمایه داران و دولت آنهاست در عین حال باید فرصت مناسبی برای بحث و بررسی مشکلات و موانعی باشد که بر سر راه تشکل های کارگری و به ویژه حزب طبقه کارگر قد کشیده اند.

بجز **عوامل بیرونی** ای که مانع ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگرند - که در رأس آنها دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی قرار دارد - گرایش هایی در درون خود طبقه کارگر و یا در درون احزاب،

سازمان ها و گروه هائی که خواستار آزادی این طبقه اند یا دست کم چنین ادعائی دارند نیز وجود دارند که به عنوان **عوامل درونی**، مانع تحزب سیاسی طبقه کارگر می شوند. مهم ترین این گرایش ها از این قرارند:

- گرایشی که مبارزه طبقه کارگر را به مبارزه اقتصادی و حرفه ای محدود می کند و سیاست را کار « سیاستمداران حرفه ای»، « روشنفکران» و « نخبگان» و در یک کلام امر طبقه حاکم و کارگزاران او می داند. حداکثر تلاش این جریان در مبارزه سیاسی در خواست هائی از این « سیاستمداران حرفه ای»، « روشنفکران» و « نخبگان» یعنی نمایندگان طبقه حاکم است که لطف کنند و به مسائل کارگران هم «عنایتی مبذول دارند». اینان مانند طبقه حاکم و کارگزارانش سیاست را کار طبقه کارگر نمی دانند. این گرایش ممکن است حتی حزبی سیاسی به نام کارگران، زحمتکشان، توده و خلق تأسیس کند اما نقش چنین احزابی دنباله روی و یا فرمانبری از طبقه حاکم و یا دست کم بخشی از آن است. چنین گرایشها و احزابی در بهترین حالت خواهان اصلاحاتی در درون نظم موجودند و با تغییر بنیادی روابط اقتصادی و اجتماعی مخالفند.

- گرایش دیگری وجود دارد که به اصطلاح از « موضع چپ» با حزب و تشکل حزبی کارگران مخالف است. این جریان به بهانه وجود یک رشته انحرافات که به شکست هائی در انقلابات و جنبش های کارگری انجامیدند نه تنها به طور کلی ضرورت و مفید بودن حزب سیاسی طبقه کارگر را منکر می شود بلکه اصولاً تشکل حزبی را مانعی در راه آزادی طبقه کارگرتصور می کند. این گرایش ضرورت ایجاد سندیکا را نیز رد می کند چون از دیدگاه او اصولاً سندیکا سازمانی رفرمیستی است و نهاد سندیکا نه تنها ملازم با نظام کار مزدی – و بنابراین سرمایه داری - است بلکه مؤید و تداوم بخش آن نیز هست. این گرایش به **تنوع و تعدد سازمان های طبقه کارگر برحسب حوزه مبارزه، شکل مبارزه و مرحله تکاملی مبارزه** توجه ندارد و با رد حزب و سندیکا، سازمان « همه فن حریفی» به نام «شورا» مطرح (یا اختراع) می کند. «شورای» مورد نظر این گرایش آن شورائی نیست که در وضعیت انقلابی باید تشکیل شود و در روند انقلاب وظیفه درهم شکستن ارگان سلطه سیاسی سرمایه داران و زمینداران (ماشین دولتی) را برعهده گیرد و پس از انقلاب نقش دولت کارگری را ایفا کند، بلکه سازمانی است که نه فقط در شرائط انقلابی بلکه در هر شرائطی قابل تشکیل است و همه وظائف مبارزه اقتصادی، سیاسی، نظری و فرهنگی را به تنهائی برعهده می گیرد و در جامعه آینده نیز همه امور باید در دست چنین شورائی متمرکز

شود. جریان مشابهی ضمن رد حزب و سندیکا از سازمان « همه فن حریف » دیگری به نام « تشکل سراسری ضد سرمایه داری طبقه کارگر » سخن می گوید بی آنکه نوع سازمان مورد نظر خود را مشخص کند. این دو گرایش هم از لحاظ دیدگاه های تشکیلاتی و هم برنامه ای و سیاسی دچار گرایش های شدید آنارشیستی اند که یکی از انحرافات تاریخی و دائمی جنبش کارگری است.

- سازمان ها و گروه های رادیکالی که خود را حزب طبقه کارگر ایران می نامند به دلیل ضعف پیوندشان با طبقه و مبارزات او از یک طرف و به دلیل نفوذ کمابیش عمیق انحرافات رفرمیستی و آنارشیستی در آنها از طرف دیگر، کمبود حزب را جبران نمی کنند و حتی در مواردی باعث تشتت و سردرگمی کارگرانی که می خواهند به آگاهی و تشکل طبقاتی دست یابند می شوند. یک نمود این تشتت، ترویج دیدگاه های التقاطی در باره نهاد های طبقه کارگر مانند سندیکا، شورا، کمیته کارخانه و محل کار و غیره از جانب این سازمان ها و گروه ها است بدون آنکه به حوزه و مضمون فعالیت و شرائط تشکیل هر یک از این نهاد ها و تمایزات بین آنها توجه لازم صورت گیرد. نمود دیگر این سردرگمی نفی مبارزه اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر و نفی ضرورت تشکیل سندیکا به بهانه وجود اختناق و یا عقب ماندگی صنعتی است. این گرایش به ترویج مبارزه سیاسی مجرد و کلیشه واری روی می آورد که از جوامع دیگر و از شرائط دیگر بدون برخورد خلاق و منقدانه به این مدل ها و بدون توجه به وضعیت مشخص ایران رونویسی شده است. این جریان به اهمیت موانع ذهنی تشکل های کارگری بی توجه است؛ موانع عینی و ذهنی را با هم اشتباه می کند و مهم تر از همه توجه ندارد که عنصر آگاه می تواند و باید نخست بر موانع ذهنی غلبه کند تا بتواند به طور واقعی و جدی با موانع عینی مبارزه کند.

عرصه مبارزه طبقاتی پرولتاریا واحد نیست، طبقه کارگر باید هم در عرصه اقتصادی، هم سیاسی، هم نظری و هم فرهنگی مبارزه کند و مبارزه در این چهار عرصه را با هدف واحد یعنی بر انداختن بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر، استقرار دولت کارگری، ساختمان سوسیالیسم و پیش روی به سمت جامعه بی طبقه به پیش برد.

## ضرورت مبارزه با شوونیسم و نظامی گری جمهوری اسلامی

رژیم اسلامی ایران برای حفظ حاکمیت و گسترش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه و در آرزوی کسب هژمونی منطقه ای از هیچ تلاشی خودداری نمی کند و برای اینها دست به هر کاری می زند. این تلاش.

رژیم اسلامی در شرائطی صورت می گیرد که از چند سال پیش امپریالیسم آمریکا برای گسترش و تحکیم سلطه خود نه تنها در خاورمیانه و آفریقا (« خاور میانه بزرگ ») بلکه در قفقاز و ماورای قفقاز و آسیای مرکزی و جنوبی تا مرزهای روسیه، چین و هند به یکه تازی روی آورده است و در این راه مهم ترین حربه یعنی تهاجم نظامی به منطقه و اشغال آن را در مقیاسی عظیم به کار انداخته است. امپریالیسم آمریکا از طریق فشار سیاسی، اقتصادی و تهدید نظامی - که امکان تحقق آن، دست کم در کوتاه مدت، به علت فرو رفتن آمریکا در باتلاق جنگ عراق و افزایش موانع سیاسی داخلی و خارجی، هزینه های نجومی جنگ و خطرهای اقتصادی و استراتژیکی ناشی از به راه انداختن جنگ جدید کاهش یافته -، می کوشد رژیم جمهوری اسلامی را با سیاست و استراتژی خود همراه سازد و به قول کاندالیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا « رفتار جمهوری اسلامی را تغییر دهد ». رژیم اسلامی مخالفتی اصولی با این امر ندارد و بارها سردمداران آن به دولت های امپریالیستی اعلام کرده اند که خواهان وضعیتی اند که در آن « منافع همه » تأمین شود، اما خواستار تضمین بقای خود و نیز سهم بیشتری در این معامله اند. آنان برای رسیدن بدین هدف و به طور کلی برای تداوم سلطه ننگین خود و گسترش آن علاوه بر اینکه بخش عظیمی از منابع اقتصادی و انسانی کشور را صرف برنامه های نظامی و یا قابل تبدیل به امکانات نظامی می کنند، در عرصه نیروهای طبقاتی و سیاسی داخلی و منطقه ای نیز می کوشند شرائط مساعدی برای خود فراهم سازند. در عرصه منطقه ای سیاست رژیم اسلامی در چارچوب اهداف عمومی پان اسلامیستی با تکیه بر تقویت جریان شیعی از عراق و لبنان گرفته تا طائف و سوریه، و آلت دست قرار دادن مسئله فلسطین یعنی جنبش استقلال طلبانه و آزادیخواهانه فلسطینیان و تلاش برای تضعیف اسرائیل است. هدف جمهوری اسلامی از جنگ تبلیغاتی و سیاسی با اسرائیل نه تأمین حقوق مردم فلسطین بلکه این است که جانشین اسرائیل همچون قدرت برتر منطقه شود، رژیم اسلامی مدت هاست این آرزوی دیرینه را در سر می پرورد.

این سیاست چه در صورت پیروزی ( که احتمال آن بسیار کم است ) و چه در صورت شکست به زیان طبقه کارگر و اکثریت قاطع مردم ایران است. حاصل آن چیزی جز فقر، کشتار، ویرانی، بیکاری و تیره روزی بازهم بیشتر، انهدام منابع انسانی، تولیدی و منابع طبیعی در جنگ و احتمالاً اشغال و افزایش اختناق و سلطه بیشتر نظامی گری در کشور نیست. بدین سان مبارزه با شووینیسیم - چه در زمینه روابط بین ملت های درون ایران و چه در سطح منطقه ای - و مبارزه با نظامی گری باید یکی از خطوط مهم مبارزه سیاسی کارگران ایران را تشکیل دهد. کارگران باید ضمن افشای سیاست خارجی ارتجاعی رژیم و سیاست سلطه طلبانه امپریالیست ها به همه مردم بگویند که بجای این سیاست های ارتجاعی و ضد انسانی، سیاست خارجی ای براساس اتحاد و برادری کارگران همه کشورهای، برابری

ملت ها و حق آنان در تعیین سرنوشت خود و صلح می توان برقرار کرد و استقرار چنین سیاست خارجی ای در گرو استقرار قدرت سیاسی طبقه کارگر است.

## روز اول ماه مه را به سکوی جهش مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر تبدیل کنیم!

ما با توجه به مجموعه مسائل طرح شده در بالا، خواست های زیر را برای آکسیون های اول ماه مه پیشنهاد می کنیم :

- اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی کارگران همه کشورها در مبارزه با سرمایه داری است

- آزادی فوری محمود صالحی و قرار منع تعقیب همه متهمان پرونده اول ماه مه سقز در سال ۱۳۸۴

- قرار منع تعقیب منصور اسالو و دیگر کارگران سندیکای شرکت واحد، بازگشت کارگران اخراجی شرکت واحد به کار خود، پرداخت حقوق و مزایای مدت اخراج به آنان

- آزادی فوری همه کارگران، معلمان و دانشجویانی که به دلایل سیاسی، عقیدتی یا مبارزه برای خواست های اقتصادی و اجتماعی زندانی شده اند

- آزادی فوری زندانیان سیاسی و عقیدتی و منع تعقیب آنان

- آزادی بیان، قلم، عقیده و فکر، مطبوعات و دیگر رسانه های جمعی

- مبارزه با شوینیسیم، نظامی گری (میلیتاریسم) و عظمت طلبی

- مبارزه با همه گونه دخالت های امپریالیستی و افشای سیاست های دولت و نیروهای اپوزیسیونی که زمینه این گونه دخالت ها را فراهم می کنند

- حق گردهمایی، تظاهرات و اعتصابات؛ عدم دخالت پلیس، نیروهای انتظامی و امنیتی برای پایان دادن به اعتصاب

- ایجاد و به رسمیت شناساندن تشکل های مستقل کارگری ( مستقل از کارفرمایان و عواملشان، مستقل از دولت، مستقل از احزاب سیاسی و مستقل از نهادهای دینی )

- ایجاد و گسترش بیمه بیکاری و تضمین حقوق مکفی برای ایام بیکاری؛ نظارت تشکل های مستقل کارگری بر عملکرد صندوقهای بیکاری

- پرداخت فوری حقوق و مزایای عقب افتاده کارگران

- پرداخت مزد برابر به زنان و مردان برای کار یکسان

- عدم تبعیض جنسی، دینی و مذهبی، ملی، قومی و نژادی در استخدام، اشتغال و تصدی مسئولیت ها
- منع کار کودکان تا ۱۶ سالگی؛ حداکثر ۴ ساعت کار در روز برای نوجوانان بین ۱۶ تا ۱۸ سال
- حداقل مزد هیچ کارگری نباید از خط فقر که باید به نسبت میزان تورم و بارآوری متوسط کار افزایش یابد، کمتر باشد. خط فقر در شرائط کنونی، بر حسب مناطق مختلف کشور، دست کم بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان در ماه است.
- به رسمیت شناختن پیمانهای جمعی کار که با سندیکاهای مستقل کارگری یا نمایندگان منتخب کارگران بسته می شوند.

**پیش به سوی شکل های مستقل کارگری و تدارک انقلاب کارگری!**

**زنده باد اتحاد کارگران همه کشورها! زنده باد سوسیالیسم!**

۵ اردیبهشت ۱۳۸۶، ۲۵ آوریل ۲۰۰۷

جمعی از کمونیستهای ایران ( آذرخش )

[www.azarakhsh.org](http://www.azarakhsh.org)

[azarakhshi@gmail.com](mailto:azarakhshi@gmail.com)